

روابط مذهبی ایران و عثمانی در دوره نادرشاه افشار

امیرمحمد شیخ نوری^۱

سیدابوالفضل رضوی^۲

حسن جوادی نیا^۳

چکیده

تاکنون پژوهش‌های دامنه‌داری در زمینه پیدایش، خیزش و افول مسائل مذهبی در دوره نادرشاه افشار صورت گرفته است؛ اما هنوز زوایای ناگفته بسیاری نزد مورخان و محققان اسلام وجود دارد. آنچه مقرر است در این مجیزه بررسی شود، زاویه‌ای متفاوت و دغدغه‌ای پنهان برگرفته از این پرسش است که روابط مذهبی ایران و عثمانی در دوره نادرشاه چگونه است؟ نخستین فرضیه‌ای که به ذهن متبادر می‌شود، آن است که نادر با ابداع مذهب جعفری تلاش می‌کرد که اولاً قلمرو ایران را به پیش از دوران صفوی بازگرداند و ثانیاً خود، مقام برترین حاکم جهان اسلام را کسب کند. در این پژوهش، تصویری کلی از روابط فکری - مذهبی میان ایران و عثمانی از زمان برگزاری شورای مغان، و سپس، مجمع مذهبی نجف و پس از آن، صلح نهایی وی با عثمانی مورد بررسی و دقت قرار می‌گیرد. در پایان نیز اثبات شده که هدف نادر از برقراری این روابط، رسیدن به توسعه‌طلبی ارضی و تبدیل شدن به برترین حاکم مسلمان بود؛ هرچند وی به طور کامل به اهدافش نرسید و در نهایت، با عثمانی کنار آمد.

۱. استاد دانشگاه الزهراء تهران: dshikhnoori@yahoo.com

۲. دانشیار دانشگاه خوارزمی تهران: razavi_du@yahoo.com

۳. دانشجوی دکترای دانشگاه مذاهب اسلامی تهران (نویسنده مسئول): hasanjavadinia@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۷/۳۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۴/۲۳

روش بررسی در این پژوهش، متناسب با روش‌های معمول تاریخی، توصیفی - تحلیلی می‌باشد.

واژگان کلیدی

روابط، نادر، عثمانی، مجمع نجف، مذهب جعفری.

مقدمه

دولت صفویه با استفاده از سلاح مذهب، به ستیز با رقبا و ملوک الطوائفی رفت؛ نیروهای تحت امر خود را در قالب ید واحد مسلح نمود و قزلباشان مأمور شنیدن لعن و نفرین و گرفتن تبراً از مردم شدند. (سیوری، ۱۳۶۶: ۲۵) در این دوره، مذهب به عنوان عاملی برای وحدت ملی ایران به صحنه آمد؛ تبلیغات شدید مذهبی صفویان در دوران بیش از ۲۳۰ سال حاکمیت که با هدف حکومتی نمودن مذهب و نه مذهبی کردن حکومت انجام می‌پذیرفت. (شعبانی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۱۸۶)

پس از حمله غلزایی‌های قندهار - که به‌اشتباه مرسوم، افغان‌ها خوانده می‌شوند - به ایران و بعد از اینکه بر اصفهان مسلط شدند، دولت عثمانی فرصت را غنیمت شمرد و به بلادی که نزدیک مرزهای شرقی‌اش با ایران بود، حمله خود را آغاز نمود؛ سپاهیان عثمانی با فتوای مذهبی شیخ الاسلام استانبول در مناطق متصرفه خود، حق به اسارت گرفتن مردان و زنان به علاوه تملک آن نواحی را داشتند و به دیده مسلمان به ساکنان آن مناطق نمی‌نگریستند. (جعفریان، ۱۳۸۹: ۹۶۵) ترکان عثمانی برای دستیابی به کانون ثروت در ایران و تحت شعاع قرار دادن حکومت اشرف افغان، می‌خواستند مانعی برای استقلال اشرف افغان در ایران شوند. ترک‌ها با مشورت مفتیان اهل سنت، اشرف را رافضی خواندند و با ادعای بازگرداندن تخت و تاج ایران به صاحب حقیقی آن (طهماسب)، در اواخر تابستان ۱۱۳۹ هجری جنگ را در جبهه وسیعی آغاز کردند. اشرف افغان که جلوی پیشروی ترکان را بین قزوین و اصفهان گرفته بود، آنان را مورد حملات روانی قرار داد. او چهار ملا نزد احمد پاشا فرستاد تا از او بپرسند چرا عزم جنگ با همکیشان سنی خود را دارد «که احکام و تعالیم حقه همان دیانت را در برانداختن دولت شیعه رافضی پیروی می‌کنند.» در نهایت، تبلیغات مذهبی اشرف افغان موجب شد که بسیاری از سپاهیان گُرد و ترک از جنگ با نیروهای اشرف افغان امتناع کردند. عدم همکاری سپاهیان ترک با استفاده از عنصر

مذهب، موجب شکست نیروهای عثمانی شد. (همان، همانجا)

نادر بعد از شکست اشرف افغان و اخراج آنها از کشور، در نوروز سال ۱۱۴۸ هـ.ق اجتماع بزرگی در دشت مغان ترتیب داد. وی بدین شرط سلطنت را قبول کرد که تعصبات شیعی و ضد سنی که از زمان قزلباش معمول گردیده بود و به اعتقاد وی موجب تفرقه در عالم اسلام شده بود، کنار گذاشته شود. با این شرط، برخلاف میل روحانیت شیعه که در مجلس حاضر بودند، توافق شد و نادر در آنجا به عنوان پادشاه ایران تاج‌گذاری کرد. ماده تاریخ آن عبارت است از «الخير فی ما وقع.» (مرعشی، ۱۳۶۳: ۸۴) بعضی از مخالفان نادر، این ماده تاریخ را به این صورت درآوردند: «لاخير ما فی وقع» که باز همان تاریخ است (۱۱۴۸ هـ.ق). بعضی از شروط پیشنهادی نادر، چنین بود:

ایرانیان، اعمال سب و رخص را که شاه اسماعیل اول اعلام کرده بود، ترک کنند. با پیروی از تعالیم امام جعفر صادق علیه السلام آیین جعفری را به عنوان رکن پنجم اسلام بپذیرند. پیروان مذهب جعفری، رکن خاصی در مکه داشته باشند. همه‌ساله یک تن امیر حاج برای سرپرستی حاجیان ایران به حجاز بروند. (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۲۱۰؛ استرآبادی، ۱۳۸۴: ۵۹۹)

نادر در پیام اعلام جلوس که به عثمانی فرستاد، مضمون شرط صلح پایدار با آن دولت را بدان گونه که در مراسم جلوس وی مورد تصویب عام واقع شده بود نیز اعلام کرد. در این پیام، اعلام شده بود که بدون توافق در این مضمون، هیچ گونه معاهده‌ای با عثمانی منعقد نخواهد شد؛ ولی این مضمون در دربار عثمانی با قبول تلقی نشد و حتی در ایران هم مورد رضایت و قبول علمای شیعه واقع نگردید.

بدین ترتیب، محقق می‌شود که نادرشاه، پاس خاطر رعایای شیعی مذهب خود را به‌سختی نگاه داشته و صرفاً در صدد ایجاد ترتیباتی برای قابل ساختن اعتقادات آنان از طرف ترک‌ها بوده است؛ «ولی باید گفت که مجاهدات صمیمانه وی در این زمینه، هرگز در خلال سلطنتش با توفیق قرین نگردید و ترک‌های متعصب برای کاهش که هر دو نیاز به رفع مناقشات مذهبی داشتند، به هیچ وجه قدم ننهادند.» (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۶۰۲) نادرشاه، فکر بزرگ وحدت بین مذاهب اسلامی و خاصه شیعه و سنی را درک کرده و آن را هدف مهم سیاسی خود قرار داد.

چگونگی و چرایی راهبرد مذکور، به عنوان مسئله‌ای که نوشتار حاضر سعی در تبیین آن در پرتو شرایط ساختاری حاکم بر نظام حکومتی افشاریه و امپراتوری عثمانی دارد، در دو مبحث جداگانه: «رویکرد مسالمت‌آمیز نادرشاه و عبور از کشمکش» و «تلاش نادرشاه برای رسیدن به

۶. مطالعات تاریخی جهان اسلام

سال پنجم، شماره ۱۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۶

وحدت در جهان اسلام»، در کنفرانس نجف بررسی می‌شود و سعی دارد فرضیه زیر را تبیین و تفسیر نماید:

هدف نادر از ابداع مذهب جعفری، برطرف نمودن مخاصمات مذهبی بین مسلمانان و رسیدن به قدرت برتر در جهان اسلام.

پیشینه و ضرورت تحقیق

گذار از مرحله ستیز و تلاش نادر جهت همگرایی و وحدت به جای تقابل و تفریق، می‌تواند تجربه تاریخی مناسبی باشد و در روند مطلوب‌تر ارتباطات کشورها در جهان اسلام در شرایط کنونی کمک کند؛ ضمن اینکه در سایه خردورزی و تعامل سازنده می‌توان به قدرت واقعی اسلام رسید.

نوشتار حاضر با توجه به اهمیت هم‌زمانی فهم تاریخ و ضرورت کارآمدی پژوهش‌های تاریخی، با بهره‌گیری بیشتر از منابع تاریخ‌نگاری به زبان عربی و ترکی، به تبیین و تفسیر موضوع می‌پردازد.

روش تحقیق

در بررسی حاضر نیز همچون عمده پژوهش‌های تاریخی، با رویکرد توصیفی - تحلیلی و به عبارتی، روش تبیین - تفسیر انجام می‌گیرد. در مرحله گردآوری اطلاعات که از روش کتابخانه‌ای استفاده می‌شود، هدف آن است که داده‌های موثق و مرتبط با موضوع مورد مطالعه با در نظر داشتن گفتمان حاکم بر عصر وقوع حوادث بررسی شوند و در مرحله تحلیل، داده‌های جمع‌آوری شده پس از تصفیه و طبقه‌بندی بر اساس مسئله، سؤالات و فرضیات پژوهش، مورد تفسیر و تحلیل قرار می‌گیرد.

پژوهش‌های موجود

- دانش‌پژوه، محمدتقی، «تسامح و گذشت دینی نادرشاه»، نشریه فرهنگ ایران زمین، بی‌جا: ش ۲، ۱۳۵۴.

- شعبانی، رضا، «جهان‌بینی مذهبی نادرشاه»، مجله وحید، بی‌جا: ش ۲۲۱، نیمه اول آذر ۱۳۴۹.

آثار بالا، روی شخص نادرشاه، مذهب شخصی او، سیاست، تدابیر و تمایلات تسامح‌گونه نادرشاه تمرکز کرده‌اند و سعی داشته‌اند تا نادر را شخصی سیاسی و مسامحه‌گر در امور مذهبی نشان دهند؛ البته او را شیعه‌ای معتقد نشان داده‌اند که چاره‌ای جز در پیش گرفتن این سیاست‌ها نداشته است. این آثار چندان به روابط مذهبی نادر با عثمانی‌ها توجه نکرده‌اند و توجه آنان معطوف به فضای مذهبی ایران در دوره نادری بوده است؛ به علاوه، منابع ترکی عثمانی را نیز ملاحظه نکرده‌اند و هیچ‌کدام به طور مبسوط به این جریان مهم تاریخی، یعنی همگرایی و تقریب در سیاست مذهبی نادر در کنگره نجف نپرداخته‌اند.

شروع روابط فکری و مذهبی ایران و عثمانی در دوره نادرشاه

۱. شورای مغان و آغاز رسمی روابط مذهبی نادر و عثمانی

نادر با پیشرفتی که زیر سایه مشروعیت طهماسب دوم صفوی، به‌خصوص در زمینه نظامی کسب کرده بود، بالأخره پرده از سیاست‌های دینی خود پیش از سلطنت برداشت. او برای نخستین بار پس از دو سده حکومت صفویان، با عثمانی‌ها به گونه‌ای دیگر برخورد کرد که نشانه آغاز معامله بر سر برخی مسائل با عثمانی‌ها بود. وی طی نامه‌ای به احمد پاشا، عامل عثمانی در بغداد، خاطر نشان کرد که فرمان داده در خطبه‌های نماز نام سه خلیفه اول را به‌نیکویی آورند و دیگر نام علی علیه السلام را به صورت علی ولی‌الله نیاورند. (فلور، ۱۳۶۸: ۷۳؛ ۱۶۷: 1994: tucker) نادر در شورایی که اغلب بزرگان، رؤسا، فرماندهان سپاه و عقلای مملکت ایران را در آن گرد آورده بود، سال ۱۱۴۸ هجری در صحرای مغان به تخت سلطنت جلوس کرد. شرط او برای پذیرش پادشاهی، آن بود که اختلافات مذهبی شیعه و سنی منسوخ شده، به اتحاد تبدیل گردد. (استرآبادی، ۱۳۸۴: ۳۶۹-۳۷۰) و (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷، ج ۲: ۱۱۱۶) حاضران در شورا هم قول دادند که از رفض و براءت نسبت به صحابه و خلفای راشدین برکنار باشند؛ در عوض، ولایت آنها را بپذیرند و از عقاید پیشین که باعث حساسیت اهل سنت می‌شد، احتراز نمایند.

نادر پیش از آنکه از حاضران قول بگیرد، در طی سخنانی تأکید کرد که قاطبه مسلمانان بر مذهب سنت بوده‌اند و مردم ایران هم پیش از شاه اسماعیل صفوی بر این مذهب بوده‌اند. سپس، شرط کرد اگر پادشاهی را بپذیرد، باید مردم رسوم صفویان را کناری نهند که هم مخالف دین اسلام است و هم مایه دشمنی با دیگر اهالی اسلام. البته در پایان، اشاره کرد که مشکلی نیست که مردم ایران در امور دینی و اعتقادی پیرو جعفر صادق علیه السلام باشند و این، برداشتی جدیدی

توسط نادر بود به نام مذهب جعفری (استرآبادی، همان: ۵۹۶) (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۲۶۹). یکی از شخصیت‌هایی که در شورا حضور داشت، سفیر عثمانی، علی پاشا بود. (آوری، ۱۳۸۹: ۵۲) وی برای انعقاد صلح با نادر آمده بود و نادر که می‌دید سفیر عثمانی برای صلح آمده و بزرگان ایران هم شرط مذکور را برای پادشاهی وی پذیرفته‌اند، پنج شرط را برای صلح با عثمانی در صحرای مغان اعلام کرد و به عنوان پادشاه ایران وارد مذاکره با عثمانی شد: اول آنکه چون اهل ایران از عقاید پیشین براءت جسته‌اند و پیرو مذهب جعفر صادق علیه السلام هستند و از سویی اهل سنت مشتمل بر چهار فرقه‌اند، پس علمای دینی عثمانی مذهب جعفری را به عنوان پنجمین مذهب خود بپذیرند؛

دوم آنکه یکی از رکن‌های چهارگانه کعبه، به شیعه مختص گردد تا آنجا نماز گذارند؛ سوم برای ایرانیان، اعم از شیعه یا سنی، هر ساله امیر حاجی تعیین گردد و همچون امیر حجاج شام و مصر با آنها خوش‌رفتاری شود؛

چهارم، اسرای دو طرف معاوضه شود و به بردگی گرفته نشوند؛

پنجم، در پایتخت دو دولت نماینده‌ای مستقر باشد تا روابط دو سویه حسنه باشد.

شروط اول، مذهبی‌اند و مطمئناً برای نادر اولویت بیشتری داشته‌اند. (استرآبادی، ۱۳۸۴: ۵۹۶-۵۹۹) (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۲۷۰)

نادرشاه با مطرح کردن این شروط در مقابل عثمانی، به‌خصوص با مطرح کردن مذهب جعفری، نقشه‌ای با دو بعد را طراحی کرد: ۱. بُعد نخست که مصرف داخلی داشت، آن بود که نادر با اعتدال در کلام خود می‌خواست به مردم ایران بفهماند مقصود اصلی او از این شروط، تنها نكوهش آن دسته از رسومات مذهبی همچون سب و رفض است که اصالتاً شیعی نبوده و توسط صفویان به عقاید شیعه علاوه شده‌اند؛ ۲. بُعد دوم آن است که نادر در ارتباط با عثمانی‌ها نشان می‌داد که ایران، اصالتاً سنی است؛ ولی توسط صفویان به سوی باطل برده شده است. (tucker.1994: 40)

اگرچه ممکن بود نادر با طرح این عقاید جدید شامل مذهب جعفری به عنوان نمودی تازه از تشیع، نگرشی منفی را از طرف عثمانی به جان بخرد، اما مطمئناً با برداشته شدن برخی رسوم، فکر می‌کرد که به عثمانی و امت اسلام نزدیک خواهد شد و این را راهی مطمئن برای ارتباط با دیگر مسلمانان می‌دید. (idem.167-168) نقشه نادر، بسیار خیره‌کننده بود؛ اما باید دانست که هم از احوال سنی‌های متعصب عثمانی خبر داشت (لکه‌هارت، ۱۳۸۶: ۲۳۱) و نیز اطمینان

کامل نداشت که ایرانی‌ها سیاست مذهبی او را به سرعت بپذیرند و آموزه‌های ضد سنی صفویان را رها سازند؛ اما با این حال، سعی در عملی کردن طرح خود داشت؛ چراکه بهبود روابط با دربار عثمانی، در اولویت فکری نادر بود. (هنوی، ۱۳۴۶: ۱۵۷-۱۶۳) (آوری، ۱۳۸۹: ۵۳)

۲. سفارت‌های اول و دوم نادر به دربار عثمانی

پس از اتمام شورای مغان، هیئت سفارت نادر به سرکردگی عبدالباقی زنگنه به همراه شروط پنج‌گانه او، به سوی دربار عثمانی حرکت کردند. به سال ۱۱۴۹ هـ ق هیئت به استانبول رسیدند و باب مذاکره را گشودند. (استرآبادی، ۱۳۸۴: ۵۹۹-۶۰۰) (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷، ج ۲: ۱۱۱۷) در این هیئت، علاوه بر عبدالباقی خان، میرزا ابوالقاسم کاشی و ملا علی‌اکبر ملاباشی خراسان حضور داشتند و علی پاشا به همراه آنها روانه استانبول گشت. (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۲۷۴-۳۰۵) نادرشاه در نامه‌اش به سلطان محمود که با حمد و ستایش پروردگار و رسول خدا آغاز می‌شود، با القاب پُرطمطراق از جمله «خادم حرمین شریفین» سلطان محمود اول را مورد خطاب قرار می‌دهد. وی شاه اسماعیل اول را بانی و باعث نفاق و بدعت در میان اهل اسلام معرفی می‌کند و درباره اهل سنت می‌نویسد: ما جماعت اهل سنت از پیروی آن سرور بهره برده‌ایم. وی سپس عثمانیان را به بازگشت ایرانیان به مذهب تسنن و ترک طریق بدعت صفویان بشارت می‌دهد:

لهذا این خیرخواه، همگی سادات رفیع الدرجات و علما و فضلاء کثیر البرکات و بزرگان ایلات و خوانین قبایل مهمه در دشت مغان جمع‌آوری و به ایشان بر دلیل و برهان حق را حالی و خاطر نشان کردیم. همگی قلباً و لساناً قبول و اذعان و ترک آثار بدع و تبعیت سنت حضرت رسول خیرالانام علیه نموده، به ملاحظه اینکه این بنای خیر محفوظ مانده و تغییر و تبدیل در ارکان راه نیابد، ترک متابعت صفوی و این نیازمند درگاهی را به پادشاهی ایران اختیار نمودند. (دفترنامه همایون، ج ۷: ۳۷۳-۳۷۴)

نادرشاه در این نامه، از عباراتی بهره برده است که از نظر اهل سنت به وضوح و آشکارا می‌توانست به رجعت ایرانیان شیعه به مذهب سنت تلقی شود و چنانچه بدون تعصب به این نامه توجه می‌شد، اختلافات مذهبی میان ایران و عثمانی می‌توانست بر طرف شود. همچنین، بین مسلمانان همگرایی بر پایه مذهب واحد ایجاد می‌شد. جهان اسلام که امروز شاهد واگرایی همه‌جانبه است، به علت عدم توجه به وحدت و همسازگری می‌باشد.

نادرشاه نامه دیگری به سید محمد پاشا، صدر اعظم، نوشته و علاوه بر تکرار مضامین قبلی، به مشروعیت سلطنت خود اشاره می‌کند. از یک سو، بر این تأکید می‌کند که در ایران نیز سلطنت همانند عثمانی و گورکانیان هند «موروثی ایل جلیل ترکمان است» و از سوی دیگر، خود را بانی بازگرداندن ایرانیان به مذهب اهل سنت و رافع سب و لعن از ایرانیان معرفی می‌کند. سپس، شرایط خود را برای تحکیم مبانی صلح میان ایران و عثمانی برمی‌شمارد.

سلطان محمود اول، اسماعیل افندی (رئیس الکتاب)، مصطفی افندی و محمدرآغب افندی را برای مذاکره با نمایندگان نادرشاه به استانبول فرا خواند. (sabhi, 1198: 12: 90/rağib, 2003) همچنین، دولت عثمانی برای مذاکره با نمایندگان نادرشاه حضور برخی از شخصیت‌های علمی و مذهبی عثمانی را لازم می‌دانست. از این رو، لیلی افندی (قاضی عسکر آتاتولی) و عبدالله افندی را جهت مذاکرات به کاخ محسن‌زاده، یکی از قصرهای معروف استانبول، دعوت کرد. (semDani zade, 1976: 62)

در کاخ مذکور، شش جلسه مختلف بین هیئت‌های طرفین منعقد گشت. در خلال جلسات، مذاکره‌کنندگان عثمانی اظهار کردند: بحث به رسمیت شناختن مذهب جعفری و تخصیص رکنی در مسجد الحرام به پیروان این مذهب، از امور شرعی است و باید فعلاً کنار نهاده شود. (rağib pasa, Ayni: 59)

مذاکرات با سخنرانی عبدالباقی خان آغاز شد که باب مواد پیشنهادی نادرشاه در مورد تخصیص رکنی در کعبه برای پیروان مذهب جعفری بود. اسماعیل افندی، رئیس هیئت مذاکره‌کننده عثمانی، در این خصوص جواب داد: «تردید و محذور شرعی وجود دارد؛ زیرا در زمان‌های سالفه که فاطمیون و قرامطه شیعه‌مذهب تولیت حرمین و شریفین داشتند، از اظهار مذهب و آیین شاه در کنار کعبه عاجز بودند. لذا اگر این ماده مورد قبول و پذیرش ما هم باشد، امکان اجرا نخواهد یافت و موجب فتنه عظیم خواهد شد.»

عبدالباقی خان عنوان کرد: با توجه به محاذیر شرعی، آیا پیروان مذهب جعفری می‌توانند نماز انفرادی یا با یکی از مذاهب اربعه اقامه کنند؟ اسماعیل افندی پاسخ داد: در این مورد، محذوری وجود ندارد. (rağib pasa, 2003: 215)

۳. دیپلماسی در خصوص مذهب جعفری و تخصیص رکنی در مکه

جلسه با حضور هیئت ایرانی و هیئت مذاکره‌کننده عثمانی و شیخ الاسلام‌های عثمانی در قصر

محسن‌زاده تشکیل شد. ضمن ابراز خوشحالی از توافق بر سه ماده از مواد پیشنهادی نادرشاه، تلاش کردند که عبدالباقی خان را به قبول و امضای این سه ماده و انصراف از مواد مربوط به رسمیت شناختن مذهب جعفری و تخصیص رکن به پیروان این مذهب در کعبه، وادار نمایند. آنان باز هم تأکید می‌کردند که در باب پذیرش این دو ماده، محذور شرعی و سیاسی وجود دارد و کاری از علما و سلطان ساخته نیست. عبدالباقی خان در پاسخ، ضمن تأکید مجدد بر به نتیجه رساندن این مواد گفت که در این باب، مأمور است و معذور. عبدالباقی خان برای تحکیم موضع خود اظهار داشت که نادرشاه پیش از اعزام سفیر به عثمانی، در خصوص مذهب جعفری و رکن در مکه از علمای ایران استفتا کرده است. علمای ایران متفق الکلام اعلام کردند که در خصوص این مواد، هیچ گونه محذور شرعی وجود ندارد. از این رو، قادر نیست در شرایط صلح‌نامه دخل و تصرفی انجام دهد. عبدالباقی خان پیشنهاد کرد که دولت عثمانی نماینده‌ای تام‌الاختیار و بلندپایه از طرف سلطان برای تعدیل و توضیح مواد صلح‌نامه نزد نادر بفرستد. (Aynı, Aynı: 224-226)

در مجلس ششم، مذاکرات با حضور هیئت ایرانی و عثمانی برگزار شد. رئیس هیئت مذاکره‌کننده عثمانی به عبدالباقی خان اعلام کرد که پیرو مذاکرات مجلس پنجم، سلطان عثمانی در حال تدوین عهدنامه برای تأیید و تصدیق مواد سه‌گانه است که در آن القاب مورد خطاب برای نادرشاه افزون‌تر از القاب پادشاهان صفوی خواهد بود. وی از عبدالباقی خان درخواست کرد که از اصرار در باب دو ماده دیگر، دست بردارد و معاذیر طرف عثمانی را مد نظر قرار دهد. عبدالباقی خان بار دیگر در خصوص مذهب جعفری و تخصیص رکنی در مکه سلب مسئولیت کرد و اظهار داشت دولت عثمانی سفیری معادل سفیر ایران و یکی از روحانیون فاضل و عالی‌مقام را برای توضیح معاذیر و مشکلات به دربار نادرشاه اعزام نماید. همچنین، در این مجلس عبدالباقی خان بعضی از عبارات پیش‌نویس عهدنامه را تغییر و تعدیل کرد. این مجلس، با خواندن فاتحه به پایان رسید. (Aynı, Aynı: 226-227)

مجلس هفتم و هشتم با اندک تأخیر، یعنی با فاصله زمانی یک روز آغاز شد. راغب پاشا که گزارش هشت‌گانه مذاکرات را ارائه می‌دهد، در شروع جلسه، عبدالباقی خان در مورد خدمات نادرشاه در خصوص رفع کدورت و خصومت میان اهل اسلام، مطالبی بیان کرد و امیدوار بود از این پس، پادشاه اسلام، خادم حرمین و شریفین، دولت ایران را شعبه‌ای از دولت علیّه بداند و همچون شاه تاتار، شاه ما را نیز در ردیف مخلصان صداقت‌پیشه قرار دهد. سپس، صدر الممالک

دست به دعا برداشت و برای دوام عمر دولت پادشاه عثمانی و نادرشاه دعا نمود. پس از او، صاحب افندی برای رفع اختلاف دولتین، دعا کرد و آیاتی از قرآن خواند و جلسه ختم شد. (Aynı, Aynı: 229-230)

نادرشاه وقتی که دید دولت عثمانی دو شرط اول را نپذیرفته، دگربار هیئت سفارتی را به سرکردگی علیمردان خان بیگلربیگی لرستان فیلی همراه سفیران عثمانی به استانبول فرستاد. (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۳۰۶؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷، ج ۲: ۱۱۱۲) نادر در این سفارت، هدایای گرانبهایی هم فرستاد تا عزت خود و نمایندگانش را در چشم کارگزاران عثمانی جلوه‌گر سازد و قدرت خویش را نمایان کند. در این سفارت نیز هیئت ایرانی به تکرار شروط و تقاضای مذهبی نادر پرداختند. عاقبت امر پس از مذاکرات بی‌نتیجه، معلوم شد که آمدورفت سفیران ایران، برای نمایندگان عثمانی بازی کودکانه‌ای است و نهایتاً پنج‌گانه شدن مذاهب و دادن رکن در کعبه را نپذیرفتند. (استرآبادی، ۱۳۸۴: ۶۰۰-۶۰۲) در سال ۱۱۵۴ هـ ق نیز هیئتی از عثمانی به خدمت نادر آمد و اعلام کردند محمود اول از قبول دو شرط مذکور استنکاف کرده است. (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۳۷۱) ندای اتحادخواهی و حل مشکلات مذهبی توسط نادر، به سلطان عثمانی رسیده بود. محمود اول برای نادر تشویق‌نامه‌ای فرستاد؛ اما عذرخواهی او از نپذیرفتن مذهب مورد درخواست نادر، نکته‌ای قابل تأمل داشت و آن اینکه علمای عثمانی با فتواها و رساله‌های تکفیری خود، فضایی را ایجاد کرده بودند که هرگونه کوتاهی در مبارزه با ایرانیان از سوی حکام عثمانی، می‌توانست به قیمت از دست رفتن تاج و تخت آنها تمام شود. این حساسیت، چنان بود که هرگاه صدراعظم‌های عثمانی در جنگ با ایرانیان شکست می‌خوردند، در نتیجه فشار افکار عمومی که گاه به شورش تبدیل می‌شد، فوراً از مقامشان عزل و یا حتی اعدام می‌شدند؛ چنان‌که پس از شکست‌های سرداران عثمانی از نادر (تهماسب‌قلی خان) در سال ۱۱۴۳ هـ ق که به قیام پاترونا^۱ خلیل انجامید، علمای استانبول احمد سوم را از سلطنت خلع کردند و برادرزاده‌اش محمود اول را بر تخت نشانند؛ اما همین افکار عمومی، در مواجهه با شکست سرداران ترک در برابر اروپاییان مسیحی حساسیت چندانی نشان نمی‌داد. (Abdi, 2011: 18) همچنین، این افکار عمومی، حاصل بیش از دویست سال تکفیر، افترا و تبلیغات ضد شیعی علمای عثمانی بود. از این‌رو، سلطان عثمانی به خلاف تمایل به صلح، حقیقتاً حریف حساسیت افکار عمومی و علمای عثمانی

۱. پاترونا خلیل، رهبر شورشی در ۱۱۴۳ ق در عثمانی، دوره سلطنت احمد سوم.

نبود. (rağib pasa, 2003: 249) تا کر اشاره می‌کند: [این کار،] به خاطر مصالح دولت عثمانی بود؛ چراکه علمای عثمانی هرگز نمی‌توانستند مذهب شیعه را به هر نام و صورتی که باشد، جزء مذاهب سنی قبول کنند و اینجا، سلطان ناچار بود. (tucker. 1194: 168-169) میرزا مهدی خان به نکته‌ای ظریف اشاره کرده که در پایان مذاکرات سفارت دوم در استانبول، سلطان محمود چون با مقاومت و عدم موافقت افندیان مواجه گشت، ناگزیر شد سخن آنها را بپذیرد و مذهب جعفری را مخالف اهل سنت بداند. (استرآبادی، ۱۳۸۴: ۶۰۳)

۴. جوابیه نادر به محمود اول و اقدامات دیگر او

نادر هنگامی که دید محمود اول به پیروی از افندیان عثمانی تقاضای او را قبول نمی‌نماید، جوابی تهدیدآمیز و مغرورانه برای وی نوشت. او در این نامه تأکید می‌کند که پیش از سلسله صفوی، سلاطینی در ایران حکومت می‌کردند که هم قدرت و هم قلمرویی بیش از صفویان داشتند؛ ولی در دوران صفوی، چه از غرب چه از شرق، تکه‌هایی از خاک ایران جدا شد. وی تلویحاً اشاره می‌کند که جانشین تیمور است و در صدد احیای قلمرو وی است. سپس، تهدید می‌کند اگر شروط شورای مغان قبول نشود، با تمام قدرت به سوی عثمانی خواهد تاخت؛ همان طور که به هند و ماوراءالنهر تاخته است. حالا که سلطان عثمانی نپذیرفته که برای صلاح میان مسلمانان شروط را بپذیرد، پس، نادر ناگزیر به سوی متصرفات عثمانی می‌تازد. (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۳۷۱-۳۷۲) نادر سپس برای آنکه دوباره دل عثمانی‌ها را به دست آورد، حکمی جدید را در ایران صادر کرد؛ اینکه اگر کسی در قلمرو او به سب و رخص اقدام کند، مجازات گردد. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۱۲۷)

بدین گونه، طی فرمانی شدیدالحن به همگی ولات، حکام و رؤسا و همه ایرانیان، از دربند قفقاز تا پیشاور، دستور داد تا بنیان رخص و سب را که اسماعیل صفوی با نفسانیات آن را مرسوم گردانید، زایل کنند که اصالتاً خلفا با هم مشکلی نداشتند و هرکس خواهان امان از مجازات است، در خطبه‌ها و مجالس خلفای راشدین را به نیکویی یاد کند. (استرآبادی، همان: ۳۷۲-۳۷۵) اما باز هم عثمانی‌ها دو شرط مورد تقاضای نادر را پذیرا نشد و به او پیشنهاد شد که تقاضاهایی دیگر به جای آنها داشته باشد. (همان: ۳۸۰) نادر همچنین با فرمان فوق‌الذکر، به همگی اهل ایران دستور داد تا تعزیه و ماتم

برای امام حسین علیه السلام برگزار نمایند و تمامی این رسوم را ممنوع و قدغن اعلام نمود؛ البته به صورت مخفیانه مردم این مراسم را برگزار می کردند؛ اما چندان کمکی به قبول مذهب از طرف عثمانی نمی کرد. (مروی، ۱۳۶۴، ج ۳: ۹۸۲) اما نادر باز هم دست از تقاضای پذیرش مذهب جعفری بر نمی داشت و هر بار خاطر نشان می کرد از بین رفتن اختلافات مذهبی، به اصلاح روابط عثمانی و ایران خواهد انجامید؛ گرچه نادر امید داشت صلح برقرار شود، اما نمی توانست از سرزمین هایی که عثمانی در دوره صفوی از ایران جدا کرده، چشم بپوشد. (آوری، ۱۳۸۹: ۶۳)

بنابراین، سؤالی که مطرح می شود، این است که چرا سیاست مذهبی نادر در ایران چندان مورد استقبال قرار نگرفت؟ نادر پیشنهاد تغییر مذهب داده بود؛ اما باید اضافه کرد که تغییرات مذهبی، امری تدریجی است و نمی توان مردم را وادار به پذیرش سریع دگرگونی های دینی نمود. (شعبانی، ۱۳۴۹: ۱۱۴۲-۱۱۴۳) برای همین شدت عمل نادر، علاقه ای که ایرانیان به نوامیس مذهبی خود پیدا کرده بودند و نارضایتی روحانیون که نادر درآمد اوقاف را از آنها گرفته بود، موجب عدم توفیق شد. (همان: ۱۱۴۳) نادر در طرح وحدت، راه را بیش از پیش در برابر روحانیون مسدود می کرد و به تصاحب اراضی موقوفه که سهم مهمی در مخارج یومیه روحانیون داشت، می پرداخت. (جعفریان، ۱۳۸۹: ۸۲۹) همچنین، مشکل دیگر نادر آن بود که بدون هیچ گونه پیشینه کار علمی و فرهنگی در زمینه امر وحدت مسلمانان، این مسئله را مطرح می کرد. (همان: ۸۳۸) برای کسانی که طرفدار صفویان بودند، اقدامات نادر به منزله خروج از دین تلقی می شد. (همان: ۸۳۴) در تحلیل باید گفت سیاست مذهبی نادر در عوض رفع اختلاف، به جنگ و ستیز تبدیل شد؛ زیرا به دنباله عدم پذیرش مذهب جعفری از طرف عثمانی، بار دیگر شعله جنگ ایران و عثمانی شعله ور شد و پیروزی نظامی نادر در نبرد میدان، به تشکیل مجمع مذهبی نجف منجر شد؛ به عبارت دیگر، راهبرد نظامی، به دیپلماسی نادر کمک کرد.

مجمع مذهبی نجف

نادرشاه دوباره سعی کرد تا تقاضای خود را به عثمانی بقبولاند. به همین جهت، در سال ۱۱۵۶ هجری گردهمایی ای در عراق تشکیل داد تا اختلافات شیعه و سنی را مرتفع

سازد و این، اساسی‌ترین قدم او در طول پادشاهی‌اش برای سازش مذهبی با عثمانی بود. (شعبانی، ۱۳۵۶: ۴۸)

وقتی بدین سال نادر با سپاهیانش وارد عراق شد، به همراه خود جمع قابل توجهی از علمای ایران، هند افغانستان، بخارا و ماوراءالنهر را آورد تا در انجمنی در تعامل با علمای عراق به خصومت بین شیعه و سنی پایان دهند. (مروی، ۱۳۶۴، ج ۳: ۹۸۳) در این حال، نادر از احمد پاشا، والی بغداد خواست تا صحت مذهب جعفری را بپذیرد. وی نیز شخصی به نام «عبدالله بن حسین السویدی الشافعی» را به عنوان نماینده خود برای بحث با ایرانیان در مورد جایگاه مذهب شیعه و اینکه چرا باطل شمرده می‌شود و یا چه دلیلی مبنی بر صحت آن دارند، انتخاب کرد. سویدی نیز که ابتدا نمی‌پذیرفت، برای دفع شبهات شیعه قبول کرد. (السویدی، ۱۳۲۳: ۵-۷) بالأخره قرار شد در شوال سال ۱۱۵۶ هـ ق علمای دو طرف در نجف گرد هم آیند و به مباحثه و گفت‌وگو بپردازند. (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۳۸۸؛ مروی، همان، همانجا) پیش از آنکه مجمع تشکیل شود، نادر در خفا با سویدی دیدار کرد و کاملاً از نیت خود برای انعقاد این شورا پرده برداشت و گفت: «در قلمروی که من پادشاه آن هستم، دو سرزمین وجود دارند به نام ترکستان و افغان که اهالی آنها چون سنی‌اند، به ایرانیان نسبت کفر می‌دهند و کفر، امر ناشایستی است و این سزاوار نیست که در قلمرو من عده‌ای از خلق، عده‌ای دیگر را کافر و ملحد بخوانند. حال تو به نمایندگی از من هر آنچه کفر در آیین ایرانیان می‌بینی، بردار و هر سه این گروه‌ها (ایرانی، افغان و اهالی ترکستان) را اتحاد بخش و بر آن شاهد باش...» چنان‌که از نیت نادر معلوم است، وی بر آن بوده تا با تشکیل شورای نجف بین اتباع شیعه و سنی خود اتحاد ایجاد نماید. (سویدی، همان: ۱۰-۱۱؛ tucker.idem: 171) در حالی که تاریخ‌نگاران وابسته به نادر، هدف او از تشکیل چنین مجمعی را صریحاً اتحاد مذهب در میان اهل اسلام (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۳۸۷) یا مصالحه بین مسلمانان، عدم تجاوز به سرزمین‌های مسلمانان و آرامش در بین آنها ذکر نموده‌اند که ندای اتحاد با عثمانی و مسلمانان، خارج از قلمرو نادر است. (مروی، ۱۳۶۴، ج ۳: ۹۸۳-۹۸۴) سویدی پس از آنکه نیت نادر را دانست، فهمید که نخواهد نتوانست همه موارد اختلافی بین شیعه و سنی را از میان بردارد؛ چراکه چندان از عبادات و رسوم شیعیان ایران اطلاع نداشت. البته پیش از مجمع، سویدی با علی‌اکبر ملاباشی هم مناظره‌ای داشت که بحث-

۷۰ مطالعات تاریخی جهان اسلام

سال پنجم، شماره ۱۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۶

هایی چون: افضل بودن علی علیه السلام بر امر خلافت، حکم شیعه در مورد صحابه پس از پیغمبر صلی الله علیه و آله، ازدواج عمر با ام کلثوم بنت علی علیه السلام و صحت احادیث اهل سنت نزد شیعه، در آن مطرح گشت. (سویدی، همان: ۱۲-۱۸) بالأخره شورا در زیر چادری در نزدیکی ضریح علی علیه السلام در نجف آغاز شد. در این مجمع، هفتاد تن از مفتیان ایرانی که به جز یکی همگی شیعه بودند، به علاوه هفت تن از مفتیان ماوراء النهر و هفت تن از مفتیان سنتی افغانی حضور یافتند. بحث‌های اصلی که در این شورا بین اهل سنت و شیعه وجود داشت، شامل: مسئله سب شیخین، متعه، فضیلت علی علیه السلام بر دیگر خلفا و مقام صحابه در نگاه شیعه بود که غالباً علی اکبر ملاباشی این مسائل را به صرف اینکه قبول دارد و تأکید بر اینکه مردم ایران داخل در ملت اسلام‌اند، حل می‌نمود. وی چندین بار قبول کرد که سب شیخین در میان ایرانیان برداشته شده یا پذیرفت که متعه، حرام است و صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله همگی عادل بوده‌اند. در پایان هم پذیرفت که افضل صحابه بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله، ابوبکر بود و علی علیه السلام چهارمین خلیفه مسلمانان پس از ابوبکر، عمر و عثمان است. (همان، همان: ۱۸-۲۰) تأکید اصلی علمای سنتی بر روی سب شیخین بود که چندین بار از ملاباشی پرسیده شد و پس از چندین بار قبول او، نهایتاً آنها پذیرفتند ایرانیان داخل در ملت اسلام هستند (همان، همان: ۲۰-۲۱) و اینکه نمی‌توانند دانش و فضل جعفر صادق علیه السلام را منکر گردند. پس، شیعه می‌تواند از مذهب ایشان تقلید نماید. سپس، توافق شد که در قلمرو نادر و عثمانی، در خطبه مساجد نام خلفای راشدین آورده شده و نام هر دو سلطان با دعا برای آنها آورده شود؛ البته ابتدا نام محمود آورده شود. (جعفریان، همان: ۹۷۳) در پایان مجمع، بیانیه‌ای توسط «مفتی رکاب آقا حسین» قرائت شد و در پایان متن آن، باز هم کسانی که خلفا را سب نمایند، تهدید شدند و مال، فرزند، ناموس و جانشان حلال شمرده شد. (سویدی، همان: ۲۲-۲۳) فرازهای مهم این نامه، به شرح ذیل است:

۱. خلفای اربعه، یکی پس از دیگری به خلافت رسیدند و سعی در وحدت امت داشتند؛

۲. مدت‌های مدید مسلمانان وحدت داشتند تا جلوس اسماعیل صفوی بر سریر که رسوم باطلی چون سب و رفض را شایع کرد و باعث جنگ اهل سنت با شیعه شد؛

۳. نادرشاه با شرط محو سب و رفض از رسوم مردم ایران، قبول ولایت خلفای

راشدین در مغان پادشاه ایران شد؛

۴. مذهب جعفری که مورد اعتقاد اهالی ایران است، هیچ مشکلی جزء سب و رفض ندارد و اهل سنت آن را می‌پذیرند.

به علاوه، جمع علمای حاضر در مجمع، بر امری خاص مهر تأیید زدند؛ علمای شیعه ایران، حقانیت خلفای راشدین را تأیید و از رفض براءت جستند؛ علمای عراق، جعفر صادق علیه السلام را نواده پیامبر صلی الله علیه و آله و شخصی واثق و عالم دانستند و عقیده مردم ایران را صحیح و مطابق اسلام شمردند؛ علمای ماوراء النهر و افغان نیز تأیید نمودند که مردمان ایران جزء اهل اسلام‌اند و هر که بر آنها دشمن باشد و بر ایشان بتازد، خارج از اسلام است. (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۳۸۸-۳۹۴)

مهم‌ترین فراز این بیانیه، تکرار مواد و شروط پنج‌گانه‌ای است که نادر آنها را شرط صحت با دولت عثمانی مطرح کرده بود؛ اما در بیانیه نجف به جای تقاضای رکن خامس در کعبه برای شیعیان که شرط دوم در مغان بود، تقاضا شد که در رکنی با اهل مذهب شافعی شریک باشند. (مینورسکی، ۲۵۳۶: ۹۶) پس از قرائت این بیانیه، اهل سنت غرق در سرور و شادی شدند و جشن به پا کردند. (سویدی، همان: ۲۴) سپاهیان نادر هم که اکثراً سنی بودند، بسیار خوشحال شدند و به این صورت، وفاداری آنها بیشتر شد؛ یعنی نادر می‌توانست با اتکا به وفای آنها، استقرار خاندانش بر سلطنت را تثبیت نماید و حتی وی را در باره جاه‌طلبی در مورد مرزها مطمئن‌تر کند. (فریزر، ۱۳۸۶: ۲۵۶) بلافاصله، نماینده‌ای از طرف نادر به نام «سید نصرالله‌بن حسین جعفری امامی» به سوی شریف مکه «شریف مسعود» ارسال گشت و حامل خبر توافقی بود که در مجمع نجف بین نادر و احمدپاشا صورت گرفته بود؛ البته نادر نامه‌هایی هم برای شریف مکه و شیخ حرم مدینه نگاشت و از آن دو تقاضا کرد تا مطابق بیانیه شورای نجف، امامی به عنوان پنجمین امام در مسجد الحرام و حرم مدینه بر مبنای عقیده شیعه نماز بگذارد. سید نصرالله بر شریف مکه وارد شد؛ اما شریف منتظر ماند تا تأیید این امر، از استانبول برسد. (جعفریان، همان: ۹۷۳-۹۷۴)

نتیجه برگزاری مجمع، چیزی جزء تهدید شیعیان ایران در باره هر نوع رفتار ضد سنی، ممنوعیت سب و رفض که جزء شعائر مذهبی شیعه محسوب می‌شود و نیز اعتراض شدید بسیاری از مردم و علما به اعلامیه نجف نبود و هدف نادر از این مجمع حداقل می‌تواند عبارت از چهار مورد ذیل باشد:

اول، هماهنگی مذهبی مردم ایران با اهالی آسیای مرکزی؛

دوم، توافق با عثمانی که قدرتمندترین دولت سنی بود؛

سوم، برداشتن مرزهای مذهبی؛

چهارم، تغییر و تجدید نظر در ترکیب مذهبی آناتولی شرقی برای رسیدن به مطامع خودش. البته به غیر از این اهداف که سویه خارجی دارند، حتماً او تلاش می‌کرد در داخل از زیر یوغ علمای شیعه به طول کامل رها شود. (Garthwait.idem: 511)

صلح نهایی با عثمانی

نادر که از شورای مغان به بعد حدوداً ده سال به قبول شروط خود، به‌خصوص مذهب جعفری و رکن کعبه، از سوی دولت عثمانی اصرار کرده بود و چندین بار با ارسال سفرای خود پذیرش آنها را از سلطان محمود اول خواستار شده بود، پس از آنکه دید به هیچ وجه نتوانسته حتی ذره‌ای رضایت دولت عثمانی را جلب نماید و همچنان بین دو دولت جنگ است، در نهایت، از تقاضای خود عقب‌نشینی کرد تا راه صلح هموارتر شود. (مرو، همان، ج ۳: ۱۱۸۰) بدین صورت، او به سال ۱۱۵۸ هجری نامه‌ای به سلطان عثمانی نگاشت و به همراه صرف نظر از شروط شورای مغان، از او تقاضای صلح و دوستی نمود. (استرآبادی، ۱۳۸۴: ۴۱۰) از سوی دیگر، نماینده نادر که به سوی حرمین شریفین رفته بود و از سال ۱۱۵۶ هجری در مکه معطل مانده بود، به سال ۱۱۵۸ هجری به استانبول احضار گشت و در آنجا مقتول شد؛ البته سید نصرالله مدتی را در استانبول در حبس می‌گذرانید؛ اما به رجب این سال، گردن زده شد. به علاوه، شریف مکه هم برای آنکه وفاداری خود را به سلطان اعلام کند، دستور به سب و رفض روافض داد. (جعفریان، همان: ۹۷۴-۹۸۵) پس از آنکه محمود اول دانست نادرشاه از خواسته‌های مذهبی خود کاملاً چشم پوشیده است، شخصی به نام «نظیف افندی» را برای امر صلح به خدمت نادر فرستاد. (مرو، همان، ج ۳: ۱۱۸۰-۱۱۸۱) بالأخره، به سال ۱۱۶۰ هجری، یعنی اواخر عمر نادرشاه، بین دولتین صلح‌نامه‌ای نگاشته شد؛ به این مقدمه که نادر به عنوان پادشاه ایران، چندین بار بر دو خواسته خود پافشاری کرد و سفرایی به سوی سلطان عثمانی فرستاد مبنی بر قبول مذهب جعفری و تعیین رکن در کعبه برای اهالی این مذهب؛ اما مورد پذیرش واقع نگشت. در ادامه قرارداد آمده یکی از سرزمین‌های عراق یا آذربایجان که پیش از صفویان در اختیار ایران بوده، به صورت صلح‌آمیز از طرف عثمانی به ایران علاوه گردد. (استرآبادی، همان: ۴۱۵-۴۱۷) اساس این عهدنامه، بر مبنای عهدنامه‌ای بود که در زمان سلطان مراد چهارم با شاه صفی بسته شد. (همان: ۴۱۷) در این عهدنامه که به «معاهده‌زهاب» معروف است، حدود مرزی ایران و عثمانی از طرف آذربایجان و

بغداد مشخص شد؛ طرف شرقی بغداد و خود بغداد، به عثمانی‌ها واگذار گشت و در آذربایجان از حد قلعه‌های قتور، ماکو و معاذ برد به غرب برای عثمانی بود. (خواجگی اصفهانی، ۱۳۶۸: ۲۷۰؛ اصفهانی، ۱۳۸۲: ۲۷۵-۲۸۱) صلح نادر با عثمانی‌ها، یک شرط داشت مبنی بر حفظ صلح، و شامل سه ماده بود که عبارت است از:

۱. حجاج ایران و توران نباید در راه اذیت شده و در امنیت کامل سفر کنند؛ امرای بین راه هم به امنیت آنها همت گمارند؛

۲. نماینده‌ای از دو طرف در دو کشور باشد تا به احوال سیاسی بین دو دولت مودت کامل عطا کند به مدت دو سال؛

۳. اسیران، مبادله گشته و همچون برده خرید و فروش نشوند؛ چنان‌که در موارد صلح‌نامه ملاحظه می‌شود هیچ‌یک از هدف‌های نادرشاه در زمینه مذهبی در مقابل عثمانی به کرسی نشست و حتی قبول نشد که امیر حاجی برای شیعیان ایران در نظر گرفته شود و تنها به تأمین امنیت خشک و خالی حجاج ایران بسنده شد و این، می‌تواند نشانه برتری عثمانی در روابط فکری و فرهنگی بر نادرشاه قلمداد گردد. (استرآبادی، همان: ۴۱۸) نادر در روابط مذهبی‌اش در قبال دولت عثمانی، با دو جبهه مذهبی درگیر بود؛ او ابتدا باید مردم ایران را وادار به قبول تغییرات در زمینه مذهبی می‌کرد و سپس، تغییر شرایط در رابطه با عثمانی را به آنها متذکر می‌شد. بعد هم مشکلی بزرگ‌تر داشت و آن، اینکه دولت عثمانی به راحتی پیشنهادهای مذهبی او را قبول نمی‌نمود؛ چراکه گرفتار تعصب علمای خود بود. (شعبانی، ۱۳۴۹: ۱۱۴۲) البته عثمانی مکرراً با پیشنهادهای مذهبی اتحادگرایانه نادر روبه‌رو گشت که هدف آنها نهایتاً به اعاده قلمرو ایران پیش از صفویان با حمله نادر به شرق قلمرو عثمانی ختم می‌شد. (مینورسکی، همان: ۱۲۰) وی با پیشنهاد دادن مذهب جعفری که جلوه‌ای خاص از تشیع بود، به دنبال سازگاری حکومت خود با عامه اهل اسلام حرکت کرد تا بتواند در میان جهان اسلام برخلاف صفویان مقبولیت داشته باشد. (tucker.idem:179) از سوی دیگر، فارغ از مسائل مذهبی، نادر اساساً برای آنکه خود را در حد و اندازه فرمانروایی جهانی به مسلمانان خارج از قلمروش معرفی نماید، طوری رفتار می‌کرد که سنی‌ها را جذب نماید. در مقابل سنی‌ها نشان داد که او با سلطان عثمانی به عنوان خلیفه دشمنی ندارد و در مقابل شیعیان می‌خواست به آنها بقبولاند که ترک مخاصمه با عثمانی، اشکالی ندارد. (Garthwaitr.idem:511) اگرچه افکار مذهبی نادرشاه هم برای علمای شیعه ایران و هم برای علمای عثمانی عجیب بود و تضمینی هم چنان‌که دیده شد، برای وصول به آنها

وجود نداشت، اما دست کم پایه‌ای شد برای صلح با عثمانی؛ همان چیزی که نادر فراتر از آنکه بخواهد ایران را به مذهب سنت بگرواند یا قدرت علمای شیعه را در آن تضعیف نماید، به دنبال آن بود. البته وقتی پیشنهادهای مذهبی نادر به گوش سلطان عثمانی یا وزیر او رسید و نادر بر آنها اصرار نمود، مطمئناً صلحی که بین دو دولت امضا می‌شد، به همراه استرداد سرزمین‌هایی بود که از ایران جدا شده بود. (شاو، ۱۳۸۹: ۲۸۴-۲۸۵)

نتیجه

پژوهش حاضر، در مورد «روابط فکری و مذهبی ایران و عثمانی در دوره نادرشاه» سامان یافت و در مقام پرداختن به کیفیت این روابط در این دوره بین این دو دولت برآمد.

در این پژوهش، سعی نگارنده بر آن بوده تا با تقسیم سیر این روابط به چهار برهه محوری و استفاده از منابع اصلی دوره نادرشاه، تا حد امکان شمایی هرچند کوچک و ناقص از این روابط را نمایان سازد.

نادر در ابتدای پادشاهی خود، در شورای کبرای مغان تغییری اساسی نسبت به پادشاهان صفوی در خصوص ارتباط با عثمانی پدید آورد. یکی از مهم‌ترین ابعاد آن، تعریف مذهب شیعه به معنایی جدید بود که توسط نادر مطرح می‌شد و اصطلاحاً «مذهب جعفری» نام داشت. مطابق تعریف جدید، شیعه با حفظ تقلید از جعفر صادق(ع)، در اعتقادات و فروع دین خود باید عقایدی را که صفویان به تشیع اصیل افزوده بودند، همچون سب خلفا و صحابه و رفض را ترک بگویند. نادر با ارائه این تفسیر نوین، پس از دو و نیم سده رواج تشیع در ایران به واسطه صفویان، می‌خواست برخی از ساختارها را تغییر دهد و یکی از آن ساختارها، تغییر رویکرد مذهبی حکومتی ایرانی در مقابل عثمانی به عنوان بزرگ‌ترین دولت اسلامی در آن هنگام و نماینده سیاسی اهل تسنن در جهان اسلام بود.

مدعای این پژوهش، آن است که نادر پس از شورای کبرای مغان و ارائه مذهب جعفری تلاش کرد تا اولاً قلمرو ایران را به دوران تیمور بازگرداند و ثانیاً پس از کسب مشروعیت در میان مسلمانان، خود را به عنوان بزرگ‌ترین فرمانروای جهان اسلام معرفی نماید.

با دقت بر منابع فارسی مربوط به دوره نادرشاه، نامه‌ها و مکاتبات نادر با دربار عثمانی و سلطان محمود اول و داخل کردن آثار محققان برجسته معاصر در نتیجه‌گیری‌ها، معلوم شد که نادر با عقب‌نشینی از سیاست‌های صفویان در مورد اهل سنت و در قبال دولت عثمانی، بر آن بود تا مشروعیت حکومت خود را به گونه‌ای دیگر ترسیم کند و آن، این بود که با سنتی نشان دادن خود، حاکمیت و مردم خود به سلطان و دولتمردان عثمانی تلاش کند تا مردمان ساکن در مرزهای ایران و عثمانی، به‌خصوص ساکنان آناتولی شرقی و شمال عراق که اکثراً سنتی بودند، با او احساس غریبی نکنند و او بتواند با ادعای مالکیت قلمرو تیمور و به گمان خودش اغلب ملوک ترکمانیه آن سرزمین‌ها را به خاک ایران اضافه کند. البته سعی او بر آن بود تا با پذیرش مشروعیت مذهب ایرانیان از سوی عثمانی‌ها، صلحی را منعقد کند تا به حکم وراثت وی از تیمور، به صورت مسالمت‌آمیز، عراق و آناتولی شرقی به خاک ایران علاوه شود.

از سوی دیگر، چون در دوره صفوی همیشه سلاطین ایران و اتباع آنان توسط عثمانی‌ها ملحد، بدعت‌گذار و به تبع آن، مهدور الدم اعلام می‌شدند و اصالتاً «مسلمانان سنتی مذهب، چه در شرق جهان اسلام و چه در غرب آن، از سیاست‌گریز از مرکز آنان شدیداً» بیزار بودند. نادر با نمایان ساختن سناریوی اتحاد بین مسلمانان، تلاش کرد تا به عثمانی‌ها و اتباع آن بقبولاند که در امور مذهبی و سیاسی مسلمانان، دارای نقشی مهم است و در این مسئله، خود را رودرروی سلطان محمودی قرار داد که خلیفه اهل تسنن در آن هنگام به حساب می‌آمد. در نتیجه، هم‌طراز و هم‌پایه او قرار می‌گرفت که خواستار وحدت از خلیفه عثمانی بود.

منابع فارسی و انگلیسی

- آوری، پیتتر، (۱۳۸۹ش)، «افشاریان»، مندرج در: پیتتر آوری و دیگران، تاریخ ایران (دوره افشار، زند، قاجار) از مجموعه تاریخ کمبریج، تهران: نشر جامی.
- استرآبادی، میرزا مهدی خان، (۱۳۸۴ش)، جهانگشای نادری، به اهتمام سید عبدالله انوار، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۷ش.
- ، دره نادری، به اهتمام سید جعفر شهیدی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان، (۱۳۶۷ش)، تاریخ منتظم ناصری، به تصحیح: دکتر محمد اسماعیل رضوانی، تهران: نشر دنیای کتاب.
- باسورث، ادmond کلیفورد، (۱۳۸۱ش)، سلسله‌های اسلامی جدید، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- جعفریان، رسول، (تابستان ۱۳۸۹ش)، «گزارشی تازه‌یاب در باره سقوط صفویه، نادرشاه، روابط با عثمانی و انعکاس اخبار ایران در مکه مکرمه»، پیام بهارستان، بی‌جا، ش ۸.
- خواجگی اصفهانی، محمود معصوم، (۱۳۶۸ش)، خلاصه السیر، زیر نظر ایرج افشار، تهران: انتشارات علمی.
- دانش پژوه، محمدتقی، (۱۳۵۴ش)، «تسامح و گذشت دینی نادرشاه»، نشریه فرهنگ ایران زمین، بی‌جا، ش ۲۱.
- سویدی، عبدالله بن حسین، (۱۳۲۳ق)، الحجج القطعية لإتفاق الفرق الإسلامية، القاهرة: المطبعة الحلیية.
- شاو، استنفورد، (۱۳۸۹ش)، «روابط ایران با امپراتوری عثمانی در سده‌های ۱۸ و ۱۹ میلادی»، مندرج در: پیتتر آوری و دیگران، تاریخ ایران (دوره افشار، زند، قاجار) از مجموعه تاریخ کمبریج، تهران: نشر جامی.
- شعبانی، رضا، (۱۳۵۶ش)، «جهان‌بینی مذهبی نادرشاه»، مجله وحید، بی‌جا، ش ۲۲۱، نیمه اول آذرماه.
- ، (۱۳۴۹ش)، «سیاست مذهبی نادرشاه افشار»، مجله وحید، بی‌جا، ش ۸۱، شهریورماه.
- فریزر، جیمز، (۱۳۸۶ش)، «تاریخ زندگی نادرشاه»، مندرج در: صادق رضازاده شفق، نادرشاه، نشر ثالث.

فلور، ویلم، (۱۳۶۸ش)، حکومت نادرشاه (به روایت منابع هلندی)، ترجمه دکتر ابوالقاسم سری، تهران: انتشارات توس.

لاکهارت، لارنس، (۱۳۸۳ش)، انقراض سلسله صفویه، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

____، (۱۳۸۶ش)، «اعمال و اخلاق نادرشاه»، مندرج در: صادق رضازاده شفق، نادرشاه، تهران: نشر ثالث.

مرعشی صفوی، میرزا محمد خلیل، (۱۳۶۳)، مجمع التواریخ در تاریخ انقراض صفویه و وقایع بعد، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، بی‌جا: چاپخانه احمدی.

مروی، محمدکاظم، (۱۳۶۴ش)، عالم‌آرای نادری، به تصحیح و مقدمه و توضیحات و حواشی و فهرست‌ها دکتر محمدامین ریاحی، بی‌جا: کتاب‌فروشی زوار.

مستوفی، محمدحسن، (۱۳۷۵ش)، زبدة التواریخ، تصحیح بهروز گودرزی، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

مینورسکی، و.، (۲۵۳۶ش)، تاریخچه نادرشاه، ترجمه رشید یاسمی، تهران: کتاب‌های سیمرغ وابسته به: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.

واله اصفهانی، محمد سیف، (۱۳۸۲ش)، ایران در زمان شاه صفی و شاه عباس دوم، تصحیح و تعلیق و اضافات دکتر محمد رضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

هنوی، جونس، (۱۳۴۶ش)، زندگی نادرشاه، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

Garthwaite, G.R., (2010), "Transition: the end of the old order Iranin the eighteenth century", in David O.Morgan and Anthony Reid (ed.), the New Cambridge history of Islam, Vol.III: the Eastern Islamic world Eleventh to Eighteenth centuries, Cambridge, 504-525.

Perry, J. R., "Nadir Shah ", EI 2, Vol. VII, 853-856.

Quinn, Sholeh A., (2010), "Iran under Safavid rule" , in David o. Morgan and Anthony Reid (ed.), the new Cambridge history of Islam ,Vol. III. The Eastern Islamic world Eleventh to

Eighteenth centuries, Cambridge, 203-238.

Tucker, Ernest; "Nadir Shah and the Jafari Madhhab Reconsidered", Iranian studies , vol.27/ No.1/4, Religion and Society in Islamic Iran during the Pre-Modern Era (1994), Taylor and Francis , ltd.on behalf of International society of Iranian studies.

Tucker, Ernest s. (2006), Nadir Shah's Quest for legitimacy in post- Safavid Iran, university Press of Florida, 2006.

منابع تُرک

آرشیو نخست وزیری ترکیه، دفاتر نامه همایون، جلد هفتم و هشتم.

subhi,mehmet efendi,subhi tarihi sami ve şakir tarihileri ile birlikte

1730-1744,inceleme ve karşılaştırmalı metşn mesut aydiner,istanbul.

Kitabevi2007.

şemdanizade,findıklılı süleyman efendi,meri t-tevarih.ed.münir akepe ,edebyat fakültesi,matbaasi,1976.

mehmet paşa,koka rağib ,tahkık ve teffik-osmanlı-iran diplomatik münasebeterindr mezhep tartışması-hazırlayan ahmet zeki istanbul,kitabevi 2003.